

• طوبی لمن رأى عسکاً •

(حضرت رسول)

حسن شترآبادی

رساله شهر عسک

تألیف

آقای روح الله مہرابخانی

کہ بتصویب لجنہ مجللہ نشریات امری رسیدہ

و بااجازہ محفل مقدس روحانی ملی

بہائیان ایران منتشر شدہ

است

قیمت مقطوع در تمام ایسراں

۵ ریال

لجنہ ملی نشر آثار امری

طہران - ایسراں

سنہ ۱۰۶ بدیع

این مختصر یادگار ایام استفاضه از محضر
دوستان راستان در بابل مازندران
در شهر العلاه ۱۰۴ قلعی گردیده
امید است که منظور نظر
احباب حضرت رب
الاریاب گردد
بفضل الله
وجوده

روح الله مهربانی

MEHRABKHANI - RUSALIH-
AKKA

Afnan Library

This book has been don.

H. Sabet

Accession Number: 9042

Date: 02-08-2017

بنام محبوسوب عالم

در کنار دریای روم در کشور فلسطین از قرون کثیره پیش
 قلعه مستحکم بنا گردیده که صدها سال محل توجه
 زیارتگاه نخبه عباد و انبیاء و اولیاء مالک ایجاد بوده
 و چنان مقدر گردیده که در قرون و دهور آتی نیز تابش بر اقیست
 نامش بر سر هر زبان و خاکش سرمه جهان بین جهانیان گردد
 این قلعه تاریخی که از لسان مورخین و جغرافیین عکا و عسکو
 و عاکو و بتولم ایس مذکور و معروف گشته برای نشان دادن این
 رمز که باید احکام صادره از آن بحر و بر را بهم پیوسته و جهان
 را در حکم يك کشور قرار دهد از زمان های دیرین بنایش بین
 برو بحر مشترک بوده یعنی قسمتی از آن در خشکی و دیواری
 در وسط دریا بنا شده و از سمت جنوب و مغرب دریا بشکل
 حرف (ن) آنرا فرا گرفته است معنی کلمه عکا در عربی
 ریگ داغ و در عبری مثلث منحنی الضلع است هر چند غالب
 مورخین این تسمیه را بمعنی اول گرفته اند ولی بنظر
 نگارنده قول آنانی که عکا و عکورا بمعنی مثلث منحنی الضلع
 دانسته و گفته اند که چون فینیقی ها شهرها را بر حسب
 مواضع طبیعی اسم میگذاشتند لذا آنرا عکو نامیده اند
 صحیح تر است چه که این قلعه نه در عربستان بوده و نه

اعراب آنرا بناموده و نه تادور اسلام سروکاری بـاآن
داشته اند و نه این اسم یعنی ریگ داغ باوضعیت طبیعی
عکا که بظاهر قلعه ایست درکنار دریا و اطراف آن دارای —
متنزهات روح افزا سازگار است و نه معنی داشتن اشتقاق
این کلمه در زبان عرب هرچند بازبان عبری ازیک ریشه اند
دلیل این مدعاست ناصر خسرو مسروزی در سفرنامه خود
چنانچه از بعد بیاید بانی عکارا عک دانسته است و
یحتمل که عکا از همین کلمه در صورت صحت روایت مشتق
باشد و اما بتولمسیس در زمان رومیانیان و یونانیان برآن
اطلاق میشده . صاحب قاموس کتاب مقدس در ذیل بتولمسیس
گوید (شهری است که در زمان ملوک بطالسه (۱) باین
اسم مسعی شد و همان عکای حالیه میباشد و در قدیم عکـو
گفته میشد و او (۲) ۳۱ و لفظ بتولمسیس یک دفعه در
عهد جدید مذکور است) و در ذیل عکو نوشته است قوله عکو:
(ریگ داغ) اسکه ایست منسوب به قینیقیان که بمسافت

(۱) بطالسه جمع بطلمیوس است که نام شش تن از آنان
در کتاب مقدس مذکور است این لقب در مصر بخلفای اسکندر
مقدونی داده شد برای تفصیل به صفحه ۱۷۸ از قاموس
کتاب مقدس مراجعه شود .
(۲) مقصود سفر داوران فصل یک آیه ۳۱ است

۸ میل بشمال غربی کوه کرمل واقع و در زمان یونانیان و رومیان
آنها بتولهای بسیار میگفته اند و آن همان عکای حالیه است که
الیوم دارای شش هزار نفوس میباشد و آن یکی از قلاع مشهوره
تاریخی مشرق است و ناپلئون اول آنها محاصره نمود لکن
سعیش ناچیز شده بود نیل مراد مراجعت نمود . انتهى
اما در خصوص سال بنای عکا و اینکه در چه زمانی ایست
اسکله محکم عمارت یافته اطلاع مهبی در دست نیست در کتاب
مقدس نیز برای اولین بار در سفر داوران باب اول آیه ۳۱
مذکور گشته و درباره بانی آن ناصر خسرو در سفرنامه خود
نوشته است :

(از شهر عکا بیرون شدم و از دروازه شرقی روز سه شنبه
۲۳ شعبان سنه ثمان و ثمانین و اربعه ماه اول روز زیارت قبر
عک کردم که بانی شهرستان او بوده و او یکی از صالحان
و بزرگان بوده) انتهى

این شهر از آنجائیکه موقعیت سیاسی مهبی را از قدیم
دارا بوده و بواسطه استحکام و واقع شدن در کنار دریای مدیترانه
توجه حکومت سابقه گشته در آبادی آن بواسطه نفوس مختلفه
هم عالیّه مبذول شده و مدت ها از آبادترین بلاد بشمار
میرفته و از لسان مورخین به احسن السواحل و اعمر البلاد
و امثال آن موصوف گشته و در کتب مختلفه تفصیلی درباره آن

مذکور گشته از جمله صاحب کتاب نفیس محجم البلبدان
(یا قوت حموی بغدادی متوفی سال ۶۲۶ هـ - ق)
در جلد ششم از کتاب خود که در سال ۶۲۰ هجری بحرایی
نگاشته و در مصر مطبوع و منتشر شده شرحی نوشته که ذیلاً
آنرا لفظ بلفظ ترجمه نموده مینگارد قوله :

(عککه بفتح اول و تشدید ثانی است ابوزید گفته است
که عککه ریگی است که بتاپش آفتاب نافته گردد و لیث ذکر
نموده که عککه در شدت حرارت تابستان با سکون بساد و
عدم جریان هوا حاصل میشود و در ذیل عککه بحد کفایت
در این باره سخن رانندیم صاحب ملحه گفته است که طول
عککه ۶۶ درجه و عرض آن ۳۱ است و در ذرع ایی عون
طول آن ۵۸ درجه و ۲۵ دقیقه و عرض ۳۳ درجه و ۳ -
دقیقه است عکا در اقلیم رابع واقع است و اسم بلدی است
بر ساحل دریای شام از اعمال اردن و آن از بهتریست و
آبادترین بلاد ساحل است . عکا در زمان مسلمانان در
حدود سال ۱۵ هجری بدست عمرو بن عاص و معاویه بن
ای سقیان فتح شد و معاویه در فتح سواحل اثر جمیل باقی
گذاشت و هنگام حرکت از آنجا برای فتح قبرص آنرا
آباد نموده آنچه از وی پراکنده شده بود فراهم آورد و به
همینطور با شهر صور رفتار نمود . عکا بعد از این واقعه رو

بدمارسها سبس هشام بن عبدالملك آنرا تجدید عمارت نمود و تا آن زمان عكا مركز حكومت بنزد اردن بود ولی سبسام محل حكومت را از آنجا بصور منتقل کرد و تا زمان مقتدر خلیفه بهمین حال بود سبس تملك آن دست بدست شده و عكا رفته رفته بیه بهترین طرزی آباد شد و باز دارالحکومه گشت و تاکنون (زمان مؤلف) بهمان حال باقیست و حالیه در تصرف مردم فرنگ است و در حدیث وارد شده است که (طوی لمن رأى عكا) یعنی خوشا بحال آنکه عكا را به بیند و فراس^س گفته است ۰۰۰ که عكا در قدیم در دست مسلمانان بود تا آنکه فرنگیها آنرا فتح کردند و فرنگیها در سال ۴۹۲ از بـرو بحر آنرا احاطه نموده و مردم عكا بشجاعت با آنها جنگیدند تا بواسطه تمام شدن مواد جنگی و خوار بار عاجز گردیدند و چون از مصر هم کمکی نرسید قلعه را تسلیم کردند و لشگر دشمن عده زیادی از اهالی را کشته و جمع دیگر را بسختی شکنجه کردند و در دریا غرق نمودند و قلعه مذکوره در دست آنها بود تا اینکه صلاح الدین یوسف بن ایوب در جمادی الاولی سنه ۵۸۳ آنرا فتح کرد و از قشرون و خوار بار و معدات حربیه بر نمود ولی باز فرنگیها بازگشته آنرا احاطه نمودند و خندق کنده بزد و خورد برداختند و صلاح الدین نیز بعد از استماع این خبر لشگر خود را برداشته

هکذا آمد و خند می‌کنده مهاجمین را که عکارا در محاصره
داشتند محاصره نمود این محاصره و محاربه سه سال امتداد
یافت تا در هفتم جمادی الاخری ۵۸۷ فرنگیها قلعه را گشودند
و اسرای مسلمین را که به ۳۰۰۰ نفر بالغ میشدند جمع نموده
در میان گرفتند و یکباره بدانها حمله کرده تا آخرین نفر آن
بیچارگان را کشتند و هکذا اکنون (زمان مؤلف) در تصرف
آنهاست (ص ۲۰۵)

قضایای فرنگیها و صلاح الدین که یاقوت بدان اشاره
نموده شمه ای از حوادث خونین جنگهای صلیبی است که
میان مسلمین و نصاری جهت فتح اراضی مقدسه روی داد یعنی
مسیحیان چون در اراضی اقدس معابد و مزاراتی داشتند و
برای زیارت بیت المقدس هر ساله گروه ها گروه می آمدند و
مسلمین روی خوشی بدانها نشان نداده بکمال تحقیر و توهین
از آنها استقبال مینمودند لذا آتش کینه در دل پاپ برافروخته
فرمان جهاد عمومی صادر شد و مردم زیاد از مالک مختلفه اروپ
از زن و مرد و کنیز و قلام و کوچک و بزرگ برای گرفتن فلسطین
بدون نظم و ترتیب معین به اراضی مقدسه تاختند و این عده
که آنها را يك ملیون و سیصد هزار نوشته اند بسوی فلسطین
بطور وحشیانه حرکت نموده بنای قتل و غارت گداردند این
جنگ ۲۰۳ سال طول کشید و چون شرح آن از موضوع ما

خارج و از حوصله این وجیزه بیرون است . و قلعه عکا نیز چنانکه یاقوت شرح داده از این آتش کشور سوزی به—ره نماند اما صلاح الدین ایوبی که فوقاً ذکر شد عکا را بدوشت دشمنان نهاده چون رنجور بوده بشام رفت و در آنجا قوت نمود تا پس از سه سال این مدینه و سایر نقاط بریه الشام بواسطه صلاح الدین ثانی ملک منصور از دست صلیبیون خارج شد در اینجا لوح مبارک حضرت عبدالجبار را که بافتخار مرحوم شیخ فرج الله نازل و صادر شده برای توضیح مطلب ضمیمه مینماید قوله الاحلی (هو الله . ایها الفج القریب نامه شما رسید و ملاحظه گردید لکن از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میشود صلاح الدین اول ایوبی یعنی پسر ایوب برادرزاده — شیرکوه لقبش الملك الناصر است این شخص باقم مهاجم اهل صلیب محاربه کرد و غلبه نمود و قدس و کرکوک و نابلس و — عسقلان و یافا و طرابلس و عکا و صور و صیدا خلاصه جمیع شهرها که در دست صلیبیون بود فتح و استرجاع نمود و اسرار را در قلعه صور گذاشت و بمصر شتافت و بعد بخته کشتیمهای صلیبیین مملو از عساکر در مقابل صور پیدا شدند آنان از خارج و اسراء از داخل کوشیدند و صلیبیون بر صور استیلا یافتند و از صور برخاستند بسوی عکا شتافتند و عکا را محاصره نمودند ملک ناصر (صلاح الدین) بکمال سرعت از مصر بسوریه شتافت

ملاحظه کرد که عکا محصور است پس (صلاح الدین) صلیبیین را از طرف بزم محاصره نمود و عکا در تحت دو محاصره افتاد زیرا صلیبیین عکا را محاصره نموده بودند و داخل عکا مرا بطین اسلام بودند بعد صلیبیین بر عکا استیلا یافتند و مرا بطین را بکشتند و زمان زمستان آمد (صلاح الدین) رنجور شد پس ارکان دولت مصلحت در آن دیدند که بشام مراجعت نماید و کسب صحت و عاقبت کند و در بهار با جیش جرار بر صلیبیین بتازد و دوباره فتح عکا نماید ولی صلاح الدین ملك ناصری در شام فوت شد و قلعه عکا در دست صلیبیین ماند بعد از صد سال (صلاح الدین) ملك منصور که منسوب ایوب است فتح عکا کرد و تمام صلیبیین را از بویه الشام براند آن صلاح الدین اول لقبش ملك ناصر است و صلاح الدین ثانی لقبش ملك منصور اول پسر ایوب است ثانی از متعلقین ایوب و علیک البهاء الابهی (ع)

ناصر خسرو که بتصریح خودش در سال ۴۸۸ هجری عکا را زیارت نموده شرح ذیل را در صفحه ۳۷ از جلد اول سفرنامه خود درباره آن نگاشته قوله (۰۰۰ بشهرستان عکا رسیدیم و آنجا را مدینه عکا نویسند شهر بلندی نهاده زمینی کج و باقی هموار در همه ساحل که بلندی نباشد شهر سازند از بیم غلبه آب دریا و خوف امواج که بر کرانه میزند و

مسجد آدینه در میان شهر است و از همه شهر بلند تر است
 و اسطواناتها همه رخام است و در دست راست قبله از بیرون قبر
 صالح پیغمبر است و ساحت مسجد را بعضی فرش سنگ انداخته
 اند و بعضی دیگر را سبزی کشته اند و گویند که آدم آنجا
 زراعت کرده و شهر را مساحت کردم درازی دوهزار ارش بود و
 پهنای نصد ارش پاره ای بنایت محکم و جانب فری و جنوبی آن
 بادریاست و برجانب جنوب می ناست و بیشتر شهرهای ساحل
 را می ناست و آن چیزی است که جهت محافظت کشتیها ساخته اند
 مانند اصطبل که پشت بر شهرستان دارد و دیوارها بر لب آب
 دریا برآمده و درگاهی پنجاه گز بگذاشته اند بی دیوار الا آنکه
 زنجیرها از این دیوار بدان دیوار کشیده اند که چو
 خواهند که کشتی در می نآید زنجیرها سمت کنند تا بزیر
 آب فرورود و کشتی بر سر آن زنجیر از آب بگذرد و باز زنجیرها را
 بکشند تا بیگانه قصد آن کشتیها نتواند کرد)

عکا بعد از این حوادث که بکرات موجب دمار و خرابی شهر
 و قتل اهالی آن گشت دیگر روی آبادی ندید و شهری که بدان
 مقام از آبادی و عمارت موصوف و محل توجه عموم بود موقعیت
 خویش را از دست داده و بالاخره زبان و قلم مورخین را بحال
 خود متأسف ساخت صاحب کتاب اخبار الدول و آثار الاول گوید
 و کانت عکامن اعظم مدائن الافرنج یتأسفون علیها الی آخر

الدهر وهی آلان خراب بعدما استردھا المسلمون من ایدی
الانوح فی سنة تسعین و ستماء یعنی عکا از بزرگترین
شهرهایی است که فرنگیها بواسطه از دست دادن آن تا آخر
دهم متأسف خواهند بود و اکنون بعد از آنکه مسلمین آنرا در
سال ۶۹۰ مسترد داشتند خراب و ویران است .

و یقین است مقارن ورود حضرت بها^۱ الله بدانجا این مدینه
از هر حیث در قایت خرابی ویدی آب و هوا بوده بحدی که
دولت عثمانی متهمین سیاسی و غیرهم را که عدمشان را بهتر از
وجودشان می پنداشت بدانجا میفرستاد و آنها بعد از ورود
طولی نمی کشید که مریض شده میمردند و به این نکات نه تنها
در آثار مبارکه صریحا اشاره شده بلکه مورخین و شعرای معاصر
نیز از شرح آن خود داری ننموده اند و بدان حالت تأسف خورده
اند شاعری پرواز مرغ را بر فراز عکا ازیدی هوا مشکل میداند -

دیگری شرح دیگر از ناگواری آبش مینگارد (۱) حضرت
(۱) رباعی ذیل در دفتر یادداشت نگارنده ملاحظه شد
و بخاطر ندارد که آنرا از کجای یادداشت نموده .

آن طیر که در هوای عکا پیرد
و آن وحش که ز آب شور آنجا بخورد
آن دانه دگر ز کشت دنیا نخورد
وین راه دگر سوی صحرا نبسزد

بها، الله روح الوجود لعظمته الفدا در لوح سلطان ایران که
 در آدرنه نازل شده میفرماید قوله الاحلی :
 (فسوف یخرجنا اولوالحکم و^{لمغنا} من هذه الارض التي
 سمیت بآدرنه الى مدينة عكا و معا یحکون انہا اخرب مدن
 الدنيا و اقبحها صورة و انتنہا ما^و و اردئہا هوا^و کانتہا
 دار حکومت الصدی لا یسمع من اربائہا الا صوت ترجیعہ
 و اراد و ان یحبسوا الغلام فیہا • انتهى
 حضرت عبدالبہاء در تذکرۃ الوفا شرحی در خصوص آب و هوای
 عکا کہ چگونه غالب ہمارا ہاں بمحض ورود بستری شدند بیمان
 میفرماید حضرت ولی امر اللہ در لوح قرن میفرماید ———
 قوله الاحلی :

(سلطان عثمانیان باتفاق سلطان عجم وبتحریک
 دو وزیر بی تدبیر و سفیر پرتدلیس و تزویر فرماہی مخصوص
 خطاب بمشیر مخم و رؤسای دیگر در تبعید و نفی مؤید و
 مسجونیت سلطان ظہور و طائفین حولش در اخرب مدن عالم
 کہ بردائت آب و هوا موصوف و منفای مجرمین و سارقین و قطاع
 طریق محسوب بود صا در کرد و از معاشرت و اختلاط با اہالی
 آن مدینہ نہی اکید نمود) (۱)

(۱) رباعی ذیل بحضرت ورقہ مبارکہ علیا منسوبست کہ فرمود ماند
 در قلہ قاف عشق کاشانہ ماست — در ساحل دریای بلاخانہ ماست
 گویند کہ گنج را بپیرانہ سپار — عکای خرابست کہ ویرانہ ماست

ولی بعد از ورود حضوت بهاء الله جل ذکرة الاعلى ردائت و
ثقات هوا و آب بصفا و طراوت تبدیل یافت و محلی که دوا و الحکومه
بوم شوم بود صفا بجنت معلوم مبدل گشت و ظاهرا نیز این
تغییر و تبدل در آب و هوای این بلده بحدی حیرت انگیز بود
که موجب تعجب و تحیر هر نفسی که هردو حالت را در آن قلعه
دیدہ بود گردید و حتی نویسندگان نیز از اظهار اقرار بدین
اعجاز بیسن و آشکار خود داری نتوانستند و اهل ادیان دیگر
از مسلمین و نصاری انکار این اثرا هر ننمودند جنس اب
ابوالفضائل در صفحه ۵۲۴ از کتاب فرائد ایاتی از یعقوب
بن بطرس لبنانی که قسیمی فاضل لغوی امت نصاری و مقیم
مدینه عکا بود ذکر نموده و مرقوم داشته که ناظم اشعار خود
نسخه ای از آنرا بمن هدیه نمود و نسخه دیگر بحضور مبارک
تقدیم داشت اینک آن ایات :

ما بین لبنان و کرمل بهجة

فیها مقام بهاء ذی الآلاء

السید المختار مصباح الهدی

و بهاء شمس حقیقة الاسماء

فیها ابتهاج قلوب اتباع له

و جلا ابصار و نیل رجاء

بوجوده طابت میاه و رودها - و زکاه هوا عکا و الارجاء

یعنی مابین لبنان و کرمل مقامی است با صفا که در آن بهاء صاحب نعم و آلاء مقام دارد اوست سید مختار و چراغ راه -
رستگاری و نور آفتاب حقیقت اسماء است در آنجا ابتهاج و سرور
قلوب پیروان او آشکار است و روشنی دیدگان و نیل رجا آنان
هموید است بیمن وجود او آب چشمه های آنجا طیب و خوشگوار
شد و هوای عکا و اطراف آن پاک و منزه گشت .

حضرت ابوالفضائل علیه رحمة الله بعد از ذکر اشعار
فوق گوید (و در این اشعار اشارتست باثر باهری از آثار
وجود اقدس ابهی که در مدینه عکا ظهور یافت زیرا که این بلد
بر دانت آب و هوا موصوف بود و مرارت و ملوحیت میاه آبار و ثنات
و مویثیت هوای آن دیار نزد عموم معروف چند آنکه محبوس
عاصیان دولت علیه گشت و مفای محکومین بموت در حکومت
سینه و اهالی غالبا گرفتار امراض مزمنه بودند و زرد روی و نحیف
البدن از احویه فاسده و چون آن بلد مقدس محل اقامت
وجود اقدس گشت آب های شور شیرین شد و هوای مکرر طراوت
و صفایافت تا بدین پایه که قسیم نصرانی که ریاستش در
ام نصرانیه کمتر از ریاست شیخ در ام اسلامییه نیست بمحض
داعی انصاف این موهبت را در اشعار خود درج نمود و مانند
سائر متعصبین بکتمان این کرامت و انکار این محمّدت راضی
نگشت)

جناب ابوالفضائل خود در تاریخی که بنحو خطابه در امریکا
القاء فرموده اند درباره متنزهات عکا و اطراف آن چنین مینگارند
قوله (در سال ۱۳۱۲ که نگارنده مقیم آن نغور بود گاهی
در صحراهای عکا که در فصل بهار از کثرت ریاحین و ازهار از
متنزهات نادر المثال آن امصار است تفرح مینمود و در حوادث
ماضیه این بلاد که هم از نوادر عبر و امثال است تفکر میکرد گاهی
از مشاهده گلهای سرخ گمان مینمود که این خون گلگون
رخانست که بر صفت شقائق لاله دمیده و زمانی از تفرس در
گلهای زرد تصور میکرد که این روی نوجوانان است که از بیم
شمسیر رنگ از رویشان پریده و هنگامی در شکوفه های سفید
میدید که این بناگوش دلبران است که بر هیئت زئبق و یاسمین
دمیده ۰۰۰)

مدینه عکا که از لسان مبارک بسجن اعظم و بقعه بیضا
و بقعه نورا و بقعه الفودوس و ارض کثیب حمرا و سابقا بنام
مدینه مخصنه و منج عکا و مأدبة الله و غیرها یاد شده در روز دوشنبه
۳۱ اوت ۱۸۶۸ مطابق ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ موطنی
اقدام مبارک و آل الله و اصحاب و احباب گردید که از ارض سر
و سجن بعید بنا به تفصیلی که در کتب تاریخیه والواح التهییه
موجود است بدانجا سرگون شدند و مدت ۲۴ سال از ایام
۱ خیره طلعت قدم که از مهمترین اوقات امر بدیع بوده در آنجا

منقضی شد تا در سال ۱۳۰۹ صحره مبارک وقوع یافت در اول
 ورود به کا بنحوی که هیکل مبارک در لوح رئیس فارسی نازل
 فرموده اند بسیار در زحمت بودند غالب احباء بر قست
 کسالت افتادند و مدت دو سال و دو ماه و پنج روز در قفسه
 عسکره بسر بوده سپس بخانه ملك ورود نمودند و دو ماه دیگر
 در آنجا سکونت اختیار فرمودند سپس به بیت ربیعیه تشریف
 فرما شدند و بعد به بیت منصور نزول فرمودند و دو یا سه ماه نیز
 در آنجا بسر بردند سپس بیت عبود منزل هیکل اطهر گردید
 و از آنجا بمنزعه نقل مکان فرمودند و بالاخره در قصر بهجی
 نزول اجلال نمودند و از آنجا بعالم بالا عروج فرمودند تفصیل
 این منازل و احوال را باید در کتب تاریخیه امریه ملاحظه
 نمود از وقایع مهمه ایام عکا یکی فدا شدن غصن اطهر است
 که در ۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۷ وقوع یافت دیگر قتل پنج نفر
 که شرح آن در کتاب ر حیق مختوم صفحه ۷۴۳ بتفصیل موجود
 است هر چند که ایام عکا سراسر مصادف بارتج و محن و بلا بود
 و در الواح قدسیه بعظمت این مصائب کثیرا اشاره شده از
 جمله میفرماید قوله العزیز (ثم اعلم ان فی هرو دنا هذا
 المقام سمیناه بالسجن الاعظم ومن قبل کنا فی ارض اخری
 تحت السلاسل والاغلال و ما سمی بذلك قل تفکروا فیه یا اولی
 الالباب (لوح قرن صفحه ۲۱) و در لوح دیگر میفرماید :

(و اخرجونا من ارض السرواد خلونا فی عکاوئها اخرج مدین
 الدنیا کلها ۰۰۰ قد خلعت ثلثة اشهر متوالیات وما دخلنا
 الحمام کذلک ورد علی الغلام من الذین کفروا بنعمة الله بعد
 انزالها) (کتاب مبین صفحه ۲۹۴) مردم عکامدتها بکمال
 ثقت در تازہ واردین نظر می نمودند و از هر گونه ستم خود داری
 نمی کردند لذا از لسان مبارک حضرت بهاء الله اهل آنجا باهل
 شام که رفتارشان با اهل و عیال حضرت حسین بن علی علیهما
 السلام در کور اسلام معلوم است موسم و موصوف گشته اند و
 حضرت بهاء الله آنها را اولاد افای خوانده اند احبای
 الهی که از نقاط دور دست بسوی آن مقصد اسمی شد در حال
 می نمودند و دشت و بیابان در نوشته و پروانه وار گرد آن مدینه
 محصنه می گشتند غالباً راه ورود نیافته بعضی بیک نظاره
 قانع می شدند و برخی از قاصدین باریسمانی که از دیوار قلعه
 بواسطه چند تن از اهدالی که محبتی یافته بودند بیائین انداخته
 می شدند بسیاراً می رفتند ولی بعد از رفتن بقصر تاحدی
 آزادی حصول یافت و مصداق بیان مبارک (سوف تشق الید
 الیضاء جیبا لهنه اللیلة الدلما و یفتح الله لمدینه بابا
 رتاجا) ظاهر گشت از الواح مهمه که در عکاناتل شد کتاب
 اقدس است که در بیت عبود نزول یافت دیگر لوح دوم نابلسون
 و لوح ملکه لندن و لوح ملک روس و لوح برهان و لوح ابن ذئب

ولوح باپ است •

اکنون که اوضاع تاریخی مدینه محصنه عکا و بقیه مبارکه
 بیضا* بنحو اختصار روشن شد بعضی از بشارات قبيله رادر
 باره آن که عاقل بصیر را دلالتی خطیر بر عظمت امر رب قدیر
 است مینگارد و معلم میدارد که این قلعه مبارکه چه ح——د
 در ازمنه سابقه محل توجه انبیای عظام و اولیای کرام بوده و
 اما این قبیل بشارات و اشارات بر دو گونه است يك — نوع
 اشارات خصوصی است که باز کر نام درباره عکا وارد شده و
 نوع دیگر در اشراق نیر ظهور از ارض فلسطین و بریه الشام
 وارد گشته و در هر يك از آنها محقق بصیر را کفایتی است بر
 علویت امر اقدس الهی و شئ اتم اعلی و از اشارات مهمه که
 در کتب مقدسه درباره محل ظهور وارد شده در مزمور شصتم
 داود آیه نهم است که میفرماید (من یقودنی الی المدینه
 المحصنه) یعنی کیست که مرا بشهر قلعه دارد ر آورد —
 مقصود از شهر قلعه دار چنانکه در لوح ابن ذئب مذکور است
 عکاست دیگر از بشارات کتب مقدسه آیاتی است که در خصوص
 نزول اورشلیم جدید نازل و وارد شده و مقصد از اورشلیم جدید
 عکاست و مخصوصا در بعضی آیات ذکر اورشلیم
 (جدید) وارد شده و نیز در کتاب اشعیا (۲ — ۴) و
 (۲۷ — ۱۳) و (۴۰ — ۶۰) و (۶۲ — ۱) و (۶۵ —

۱۷ او برمیآ (۴-۱۷) او یوئیل (۳-۱۴) و یوشع (۸-۳) و در انجیل متی (۲۳-۳۷) و (۱۱۸-۲۶) و کثیر من امثالها • بشارات ظهور موعود از این سرزمین مذکور است • و اما در کوراسلام چنان پرده از روی حقائق الهیه گرفته شده و چنان نام مدینه منوره عکا صریحا و اضحادر در احادیث مرویه از طرق مختلفه وارد شده که کسی راجای لمحہ ای تردید نیست و لا در نفس قرآن آیاتی موجود که به تلویح ابلغ از تصریح مقام آن بقعه بیضار تعیین مینماید از جمله آیه مصراع است که میفرماید (سبحان الذی امری بعبدہ لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله) معنی آیه بظاہر چنین است (پاک و منزہ است کسی که برد بنده راشی از مسجد الحرام (مکه) به مسجد اقصی (بیت المقدس) آن مسجد اقصائی که ما اطراف آنرا مبارک کردیم • اگر این آیه را با احادیثی که از حضرت رسول در عظمت عکا وارد شده مطابق نمائیم خواهیم دانست که مقصد از مکان مبارک دور بیت المقدس عکاست لا غیر •

از بشارات دیگر قرآن آیه (واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یم الخروج) در سوره ق است که در یم خروج نزول وحی الهی را در مکان قرب مکه یعنی ارض اقدس بشارت میدهد برای اطلاع بیشتری

به توضیح این آیه بکتاب استدلالیه مراجعه شود .
 باری چون این دو آیه راجعت تأیید اخباری که از بعد
 ذکر خواهیم کرد نگاشتیم گوئیم که در کتب تواریخ و احادیث
 مسلمین اخبار زیادی درباره عکا روایت شده که فی الحقیقه
 موجب تحیر است از جمله آنها احادیثی است که جمال قدم
 جل ذکره الاعظم در آخر لوح ابن ذئب ذکر فرموده اند و چون
 باصل رساله مذکوره که مطبوع و منتشر است خوانندگان گرامی
 دسترسی دارند از نقل آن صرف نظر شد .
 و از احادیث صریحه درباره عکا شرحی است که صاحب
 کتاب اخبار الدول و آثار الاول نگاشته این کتاب مطبوع و
 منتشر و نسخه ای از آن در کتابخانه امری تبریز موجود است و
 در اینجا ترجمه عبارات وی نگاشته میشود و هر که عین آنرا
 خواستار باشد بکتاب مذکور و همچنین ر حیق مختوم صفحه
 ۱۰۵۵ مراجعه فرماید قوله فی باب العین فی ذیل عکا
 (عکا بلده ایست از اعمال اردن و از بهترین و آبادترین
 بلاد سواحل است چنانکه در حدیث وارد شده) خوشا
 بحال آنکه عکا را به بیند (۱) عین البقر در عکا واقعت
 و مردم آنرا زیارت مینمایند و گفته شده است که چشمه مذکور از

(۱) هم در معجم البلدان یاد نموده .

چشمه های بهشت است چنانکه خدا فرموده است (فیها عینان نضاختان) یعنی در آن دو بهشت دو چشمه جوشنده است و باز فرموده است (فیها عینان تجریان) یعنی در آن دو دو چشمه جاریه است مقصد از دو چشمه جوشنده یکی زمزم و دیگری عین البقر است که در عکا واقعست و دو چشمه روان عین سلوان و عین فلوس است و گفته شده است که هر که از این چهار چشمه بنوشد آتش جهنم بجسم او آسیبی نرساند و گفته اند که گاوی که برای آدم ظاهر شد و با آن شخم زد از عین البقر خارج شده بود انتهى

جناب ابوالفضائل در کتاب فرائد از کتاب الیواقیت و الجواهر سید عبدالوهاب شعرانی در وصف موعود حدیثی ذکر نموده که يك جمله آن اینست (یشهد الملحمة العظمی مأدبة الله فی مرج عکا یبید الظلم و اهلہ یقیم الدین و ینفخ الروح فی الاسلام ۰۰۰ الخ یعنی آن حضرت در مرج عکا که مأدبه السهیه و خوان نعمت سماویه است وارد میشود و فتن و وقایع عظیمه را مشاهده میکند ظلم و اهل آنرا بر میاندد و دین را برپا میدارد و در اسلام روح میدهد و در جای دیگر از این حدیث مذکور است که (و یقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکا فی المأدبة الآلهیه التي جعلها الله مأدبة للسباع و الطیور و الهوام) یعنی تمام اصحاب

کبار حضرت قائم کشته میشوند بجز یکی از آنها که در مَج عکا
مهلانخانه ای که خداوند تبارک و تعالی آنرا جهت سبب
و طهور و هوام قرار داده است وارد میشود .

مرحوم میرزا حیدر علی اصفهانی اعلی الله مقامه در کتاب
دلائل الصرغان از فصل یازدهم کتاب شمس المعانی شیخ
بنوی عبارتی نقل نموده که ذیلا نگاشته میشود (سوف
یشرق الله اشراقا من الوجه البهی الابهی باسم البهاء
فی الیوم المطلق ویدخل مَج عکا ویتحد من علی الارض کلها
یعنی خداوند بزودی در یم ظهور از جمال بهی ابهای
خود نوری را بنام بهاتابان میفرماید که در مَج عکا داخل
میشود و اهل روی زمین را متحد میفرماید .

جناب صدر الصدور همدانی امطر الله علیه و ا بمل
الرحمة در استدلالیه مشروح خود احادیثی در باره عکا ذکر
نموده و بعضی از آیات قرآن را بظهور مظهر امر در عکا
تأویل فرموده و اشاره نموده که مقصد از اینکه در قرآن میفرماید
خدا تخت خود را بر آب قرار داده اینست که مظهر امر در عکا
قرار خواهد یافت که آب آنرا از طرف جنوب و مغرب احاطه
نموده (وکان عرشه علی الماء) مصداق یافته است حضرت
عبد البهاء در تفسیر سوره بسم الله که در مکاتیب جلد اول
صفحه ۳۳ مسطور است میفرماید (وفی کتاب محیی الدین

ان هذه الارض المقدسه ارض ميعاد اى تقم فيها القيامة الكبرى وهى البقعة البيضاء وان الملحمة الكبرى بمرج عكا وتصيح ارضها كل شبر منها بدینار و فی جفر ۱ بنجله ان مرج عكا مأدبة الله) این بود مقداری از احایث خصوص که در شرافت و مزایای قلعه مبارکه عكا از قبل از لسان انبیا و اولیا و عرفا صادر و نازل گشته و اما بشاراتی که در خصوص اراضی مقدسه یعنی بریه الشام و نقاط مختلف فلسطین نازل و صادر گردیده بقدری زیاد است که اگر بخواهیم آنها را در این رساله بگنجانیم باید صفحات این مختصرا به اوراق کتابی مبدل سازیم و ایجاز ممل در این مقام سزاوتر از اطناب ممل است ولی از آنجمله نیز بشاراتی کلی برگزیده میگوئیم که بنحو عمیق و قلیل اند آنها را که در شرح اوضاع تاریخی و جغرافیائی اراضی مقدسه شرحی نوشته باشند و بیانی در کتاب خود از آتیه آنجا که بچه مقاماتی در ظل امر خواهد رسید اشاره ننموده باشند یا قوت حموی در معجم البلدان جلد ششم از صفحه ۱۱۱ الی صفحه ۱۲۰ شرح مشبعی در عظمت آن اراضی نوشته که جمیع انبیا آنجا را زیارت نموده و محشر موعود در آنجا خواهد بود همچنین در تاریخ الدول شرحی مفصل موجود حضرت عبدالبهاء در تفسیر سوره بسم الله شرحی مبسوط نسبت به عظمت ارض مقدس

مرقوم فرموده که در مکاتیب مندرج و مذکور است و در لوح دیگر میفرماید (لانه و آشیانه انبیاست حتی حضرت زردشت آن بزرگوار نیز سفری بدین دیار فرمودند ۰۰۰ این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعله نور است ۰۰۰)

و اما از اراضی مقدسه نقاطی که بیشتر مورد توجه بوده و در اخبار و احادیث و آیات ذکر شده یکی دریاچه طبریه است در ارض اقدس در مشرق عکا در فرائد صفحه ۵۵ در ضمن حدیثی مذکور که (ان تيمتك في ظل شجرة يسقت افنان غصونها على حافات البحيرة الطبرية فعندها يتلأل صبح الحق وينجلي ظلام الباطل) یعنی در آن هنگام در سایه درختی که افنان غصون آن بر اطراف دریاچه طبریه کشیده شده با توییست و از توییروی خواهند نمود زیرا در آنجا صبح حق تابان و ظلمت باطل ناپدید میشود (جناب صدر الصدور در استدلالیه خود از صفحه ۱۹۱ بحار نقل فرموده که سمعت ابا عبد الله يقول كانت عصا موسى قضيب آس من غرس الجنة اتاه بها جبرئيل لما توجه للقاء مدین وهی مع تابوت آدم فی بحيرة طبریه ولن یبلیا ولن یتغیرا حتی یخرجهما القائم) یعنی عصای موسی شاخه درخت گلی بود از نهالهای بهشتی که جبرئیل از برای حضرت کلیم آورد زمانیکه متوجه شد بسمت مدین و آن عصا (که غرض از او عصای امر است)

و تابوت عهد آدم در بحیره طبریه است و ابد انجیری بر آنها
 راه نیافته و پوسیده نخواهد شد تا وقتی که قائم قیام فرموده
 آنها را از بحیره طبریه خارج کند (انتهى)
 دیگر کوه کرمل است که آیات زیاد درباره آن در کتب
 مقدس مذکور است حضرت بها' الله در یکی از الواح میفرماید
 قوله تعالى (چندی قبل یکی از دوستان که از ملل مختلفه
 بود عریضه ای عرض نموده و در آن عریضه دو روایت معروض
 داشته که در کتب قدیمه از لسان یونانی بلسان عربی ترجمه
 شده فقه اولسی سیظهر الشیطان فی جزیره قاف و یمنع
 الناس عن الرحمن اذا حان ذاك الحین توجهوا الی الارض
 المقدسه منها تمر نسمة الله انتهى و قاف قبرص است و این
 مشهور است چنانچه جمیع ترك قبرص را شیطان جزیره می
 میگویند و ارض مقدسه هم معلوم که حال مقعرش واقع شده و
 فقره ثانی یظهر الحباب فی جزیره المنسوبه الیه انه قصیر
 القامه کثیر اللخیه ضیق الجبهه والصدر اصفر العینین
 و الشعر لظهره ویر' کالابل و بصره شعر کالمعصر اذا اتی
 ذلک الوقت تقر بوالی الكرمل ولویا للکل ۰۰۰ الخ دیگر
 بیت المقدس است که اخبار و اشارات از قدیم و جدید درباره
 آن از حد نگارش خارج است فقط ذکر این جمله از حضرت
 امیر کافی است که هم در فرائد و هم در استدلالیه حاجی صدر

مذکور است که در ضمن حدیث طویل الذیل میفرماید (فعند
 ذلك الرحا الرحا العجل العجل خيرا ما كن يومئذ بيست
 المقدس لتأثين على الناس زمان يتمنى احدهم انه من سكانه
 در حدیث دیگر از مشارق الانوار که جناب حاجی صدر در -
 ضمن اسرار حضرت مجتبی نقل نموده که یکی از قیاصره روم از
 او از ارواح مؤمنین سؤال مینماید میفرماید (تجتمع عند
 صخره بيت المقدس في كل ليلة جمعة وهي العرش الادنى
 ومنها يبسط الله الرزق ويطويها اليها)

دیگر صهیون است که در کتاب مقدس و اخبار اسلامی
 شرحی درباره آن موجود که برای تفصیل باید بکتاب استدلالیه
 مراجعه نمود عجب در این است که در قرآن شریف درباره
 بهشت موعود بشارات و انبشاراتی تصریح و تلویحا موجود و غالبا
 تصریح شده که در بهشت نهرها از شیر و شکر و عسل و لبن
 مصفی جاریست و در کتاب مقدس در نقاط کثیره تصریح گشته که
 اراضی مقدسه سرزمینی است که شهد و شیر در آن جاریست
 چنانچه در سفر اعداد باب ۱۴ آیه ۸ میفرماید (اگر
 خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده آنرا بما
 خواهد بخشید زمینیکه بشیر و شهد جاری است) و در سفر
 تثئیه باب ۶ آیه ۳ میفرماید (پس ای اسرائیل بشنو و عمل
 نمودن آن متوجه باش تا برای تو نیکو باشد و بسیار افزوده

شوی در زمینیکه بشیروشد جاری است) و در سفر خروج باب
 ۱۲ آیه ۵ مذکور (و هنگامیکه خداوند ترا بزمن کنعانیان
 و حثیان و اموریان و حویان و یبوسیان داخل کند که بسا
 بدران تو قسم خورد که آنرا بتو دهد زمین که بشیروشد
 جاری است) آیات دیگر از کتاب مقدس در این خصوص که
 نگارنده استخراج نموده در اسفار ذیل است سفر خروج باب
 ۳۳ آیه ۳ سفر لاویان باب ۲۰ آیه ۲۴ سفر اعداد باب ۶ آیه
 ۱۳ سفر تثئیه باب ۱۱ آیه ۹ و باب ۲۶ آیه ۱۵ و باب ۳۱
 آیه ۲۰ و صحیفه یوشع باب ۵ آیه ۶ کتاب ارمیا باب ۱۱ آیه
 ۵ و باب ۳۲ آیه ۲۲ کتاب حزقیال باب ۲۰ آیه ۷ و ۱۵ و سفر
 اعداد باب ۱۳ آیه ۲۷

در این مقام سخن را بیایان برده و امید داریم که در مواعید
 آئیه در خصوص اعلای امر و استقرار شریعت ربانی و بیت
 العدل در صفح کرم و ارض کبریا بمصداق (سوف تجری
 سفینه الله علیک و یظهر اهل البها الدین ذکرم فی کتاب
 الاسماء) و اجتماع سلاله اسرائیل که در کتب مقدسه و آیات
 بدیهه مکررا بدان تصریح گشته و سایر مواعید قدسیه سرعت
 وقوعی حصول یابد خاتمه را بیکی از الواح مبارکه صادره از
 قلم جمال قدم جل جلاله مزین میدارد لیکن ختامه المسک
 الاذفر .

بنام دانای توانا

امروز روزی است که کرسی رب مابین شعب ندا میکند
 جمیع ساکنین ارض را و امر مینماید بتسبیح و تقدیر و پروردگار
 امروز روزیست که ملائکه های آسمان با کواب بیان و اباریسق
 عرفان در کل حین نازل میشوند و بنفحات مقدسه طیبه معطر
 شده راجع میگردد بگواله موعود میفرماید ای ملائکه یهود
 شما از من بودید و از من ظاهر و بمن راجع چه شده که حال
 مرا نمی شناسید یا اینکه بجمیع علامتها ظاهر شده ام -
 دشمنانرا دوست گرفته اید و دوست حقیقی را از دست
 داده اید امروز آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته
 اگر بدیده های پاکیزه نظر نمائید اورشلیم جدید را ملاحظه
 میکنید و اگر بگوش های شنواتوجه نمائید نداء الله را میشنوید
 جمیع اشیاء الیوم شمارا ندا مینمایند و رب دعوت میکند
 و شما چنان از خمر غرور مستید که در آئین ملتفت آن نشده اید
 گوش از برای شنیدن ندای من است و چشم از برای مشاهده
 جمال بشنوید و از دوشم بیرهیزید قبه الله بید عنایت الهی
 مرتفع شده و امر الله ظاهر گشته گذشت زمان آنچه از قبل
 بود میقات جدید بمیان آمد و کل شیء بارادة الله نازل
 گشت لکن بصر تازه ادراک مینماید و هوش تازه باین مقام
 می برد بدایت و نهایت اشاره بیک کلمه مبارکه بود و آن ظاهر

ندو آمد و اوست روح کتب و صحف الهی که لم یزل ولا یزال
 بوده و خواهد بود و اوست مفتاح کنز اعظم ربانی و سرمکشون
 الهی که همیشه خلف سرادق عصمت مخزون بوده اوست آن
 الف وائی که یوحنا از آن خبر داده انه هو الاول والاخر
 والظاهر والباطن ای عیسیٰ حسین انشاء الله مؤید باشی
 و شعب را بآنچه در کتاب الهی از قبل نازل شده بشارت دهی
 چه که این بشارت بمنزله آب حیات است از برای مردگان عالم
 طوی لمن شرب و مل للخائبین بگو امروز مدینه الله بکمال
 زینت ظاهر و مشهود و این مدینه ایست که اله کل در آن ظاهر
 شده در این کلمه یوحنا تفکر کنید که خبر داده از مدینه مقدسه
 عظیمه الی ان قال ولم ارفیها هیکلان الرب الاله ضابط
 الكل هو هیكلها و المدینه لا تحتاج للشمس و القمر لینیبرا
 فیها لان بهاء الله اضاء فیها الی آخر قوله باسم حق بگیر
 عصای توکل را و یا کمال انقطاع مردم گمراه را بمدینه عظیمه
 الهیه هدایت نما که شاید گمگشتگان بوطن حقیقی فائز شوند
 و نابینایان بابصار حدیده مرزوق گردند انه لهوالمقتدر علی
 مایشاء کل شیء فی قبضه قدرته اسیر و انه لهوالمقتدر

القدير *